



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
قُلِ ادْعُوا اللَّهَ أَوْ ادْعُوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا فَلَهُ
الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى...

نشریه عین

نشریه تخصصی مدرسه اسماء الحسنی

شماره دهم	سال دوم	شهریور ماه ۱۴۰۵
-----------	---------	-----------------



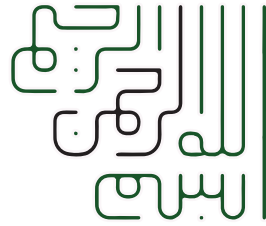
طراحی و اجرا: گروه رسانه اسماء الحسنی

صفحه ۳- کارِ علمیِ جهادی و دشمن‌شکن

صفحه ۷- علم و دین

صفحه ۱۴- پنجره‌ای به یک نمونه کار آموزشی در دنیای پدیده‌های قرآن
مجید

صفحه ۱۸- دستیابی به علم در عرصه پدیده



کار علمی جهادی و دشمن شکن

سیده زهرا طباطبایی

از شماره قبل، بازخوانی بیانات رهبر شهیدمان در بازدید از پژوهشکده رویان در ۱۳۸۶/۰۴/۲۵ آغاز نمودیم و اکنون به ادامه بخشی دیگر از گزیده بیانات آن رهبر حامی علم و جهاد در آن بازدید می‌پردازیم. در آن شماره، یک دلیل انتخاب قائد شهید از این موسسه موفق و دوست‌داشتنی را خواندیم، در ادامه این بخش، ابتدا دلیل دیگر و توضیحات مرتبط با آن دلیل را خواهیم خواند.

دیدار با یک رویش اصلی انقلاب

اما جهاد دانشگاهی را انتخاب کردم، چون جهاد دانشگاهی مولود مبارک انقلاب است. همین‌طور که در قرآن کریم در مقایسه‌ی دو مسجد می‌فرماید: «المسجد الشّمس علی التّقوی من اوّل یوم أحقّ عن تقوم فیه، فیه رجال یحِبُّون ان یتطهّروا»، جهاد دانشگاهی همین‌جور است؛ جزو معدود رویش‌های اصلی خود انقلاب است. این معنایش این نیست که جهاد از اول در هر برهه‌ای از زمان، هرچور بوده، هرچور فکر کرده، هرچور کار کرده، درست است؛ نه، ما آدم‌ها گاهی درست فکر می‌کنیم، گاهی غلط فکر می‌کنیم، گاهی درست عمل می‌کنیم، گاهی غلط عمل می‌کنیم. ملاک قضاوت، این تناوب‌ها و پیچ و خم‌ها نیست؛ ملاک قضاوت، هدف‌گیری و جهت‌گیری و استمرار در حفظ این هدف است؛ ولو حالا گاهی انسان خطائی هم بکند، لغزشی هم بکند. من هویت جهاد را در نظر دارم که برکات زیادی هم بحمدالله داشته. حالا من یک جمله درباب جهاد می‌گویم، بعد هم یک چند جمله‌ای درباب علم و تحقیق و آینده کار کشور در این زمینه عرض خواهم کرد.

جهاد دانشگاهی مرکب از دو کلمه است دیگر: جهاد و دانشگاه؛ هم باید در آن جهاد باشد، هم باید متناسب با دانشگاه باشد. جهادی عمل کردن، مفهوم خاصی دارد. هرچور کاری، جهادی نیست.

جهاد؛ جهدی در مقابل دشمن مشخص

جهاد با جهد و تلاش از لحاظ ریشه یکی‌اند؛ یعنی در آن معنای جهد و کوشش وجود دارد؛ اما جهاد فقط این نیست؛ جهاد یعنی مبارزه؛ مبارزه در همین اصطلاح متعارف



فارسی امروز ما. مبارزه انواع و اقسامی دارد: مبارزه علمی داریم، مبارزه مطبوعاتی داریم، مبارزه سیاسی داریم، مبارزه اقتصادی داریم، مبارزه نظامی داریم، مبارزه آشکار داریم، مبارزه پنهان داریم؛ اما یک نقطه‌ی مشترک در همه اینها وجود دارد و آن اینکه در مقابل یک خصم است؛ در مقابل یک مانع است. مبارزه با دوست معنی ندارد؛ مبارزه در مقابل یک دشمن است.

دایره جهاد شما علم و فناوری است؛ یعنی شما اینجا از شمشیر و نیزه و ژن نمی‌خواهید استفاده کنید؛ از مغز و امکانات اندیشمندی درون انسان و فکر و قلم و چشم و اینها می‌خواهید استفاده کنید.

مجموعه، مجموعه علمی است؛ اما در چه جهتی باشد تا جهاد باشد؟ این مهم است. نگاه کنید ببینید برای کشور شما، برای انقلاب شما، برای اهدافی که این انقلاب ترسیم کرده، کدام دشمن عنود در کمین نشسته و شما باید با آن دشمن عنود مبارزه کنید؟ کارتان در آن صراط که شد، می‌شود جهاد.

علم دشمن شکن یا علم دشمن شادکن!

بنابراین، اگر دنبال علمی بگردید که این علم، دشمنان آن اهداف را نه فقط ناراضی نمی‌کند، خرسند هم می‌کند، این جهاد نیست. فرض کنیم جهاد دانشگاهی یا فلان مؤسسه مربوط به جهاد دانشگاهی بگوید در سال فلان، صد یا پانصد مقاله از من در «ISA» منتشر شده؛ این، ملاک نیست. این مقاله چه بود؟ در چه جهت بود؟ به چه درد شما خورد؟ آن کسانی که با آرمان‌های شما دشمنند، نسبت به این مقاله چه موضعی داشتند؟ آیا آنها احساس خطر کردند؟ البته سیاسیونشان – اهل علم که نگاهشان جور دیگری است – یا نه، احساس خطر نکردند.

وقتی که راجع به سلول‌های بنیادی شبیه‌سازی و اینطور کارها آقایان حرف زدید و بنده یا دیگری هم تجلیلی از این کار کردند، مقامات امریکایی اعلام کردند که برای علوم ژنتیک هم باید شورای حکامی به وجود بیاید! این معنایش چیست؟ دشمن از اینکه شما در این رشته دارید حرکت می‌کنید، دردش آمده است. مثال‌های واضح را عرض می‌کنم؛ هزاران مثال دارد. آن‌روزی که شما مثلاً بتوانید آنچنان راداری بسازید که از هیچ نقطه از فضای آسمان این کشور، هیچ جنبنده‌ای نتواند وارد شود، آن روز دشمن دردش می‌آید؛ یعنی این تیری است که مستقیم می‌خورد به دشمن. این، می‌شود جهاد.

در حرکت جهادی، در علم جهادی، در تحقیق جهادی، این عنصر حتماً شرط است. دشمن هم مقصود آمریکا نیست. حالا ما در مقام صحبت، دشمن واضحمان آمریکا



و استکبار جهانی است. نه، دشمن‌ها انواع و اقسامی دارند. یک وقت یک کارتل بزرگ مالی و اقتصادی از اینکه شما بتوانید مثلاً کارخانه سیمان بسازید، ناراحت می‌شود؛ مانع‌تراشی می‌کند؛ نمی‌گذارد، که الان در گزارش‌هایی که در اینجا به من دادند، از جمله همین مسئله بود. دلشان می‌خواهد یک شورای حکام هم درست کنند برای ساخت سیمان، که هر کس حق نداشته باشد کارخانه سیمان بسازد یا تولید سیمان کند.

کار جهادی باید هدفمند، درست متوجه به آرمان‌ها و هوشمندانه و عاقلانه و دشمن‌شکن باشد. یعنی به همان معنایی که ما مبارزه را در اصطلاح معمولی به کار می‌بریم: «دارم مبارزه می‌کنم؛ این یک مبارزه است.» این، یک تعبیر مصطلح است. در جهاد، این معنا هست. این، تعریف بخش جهاد.

دانشگاهی رفتار کنید

و اما دانشگاهی. دانشگاهی یعنی سطح این فعالیت و تحرک، یک سطح راقی است؛ متناسب با دانشجو و استاد و ذهن فعال علمی است. در همه کارها همین باید رعایت شود. عوام‌گرایی و عوام‌پسندی در کار و در همه فعالیت‌ها نباید دخالت داشته باشد. البته بخشی از فعالیت‌ها علمی است و خوب است؛ مثل همین تحقیقات؛ اما فرض بفرمائید اگر فعالیت در زمینه‌های علوم انسانی و فرض کنید در ادبیات است، باید حرفی که از اینجا بیرون می‌آید، فراتر از آن حرفی باشد که ممکن است یک ادیب معمولی بزند. یعنی سطح، باید سطح راقی‌ای باشد. خیلی از حرف‌ها در زمینه علوم انسانی – که حالا ما در آن سابقه داریم و بلدیم و واردیم – مثل تاریخ، مثل ادبیات، مثل فلسفه که اینها مسائل بومی کشور ماست، هست. برخی از این مسائل، حرف‌های عادی‌ای است، حرف‌های متعارف است؛ جهاد دانشگاهی هم که نزند، هر کسی می‌تواند بزند. جهاد دانشگاهی باید حرفِ گزین، حرفِ برتر را به میدان بیاورد. از باب مثال، شما فعالیت قرآنی دارید. فعالیت قرآنی را خیلی‌ها دارند؛ همه‌اش هم خوب است، لکن شما اگر فعالیت قرآنی می‌خواهید بکنید، باید فعالیت قرآنی شما با فعالیت قرآنی غیر دانشگاهی فرق داشته باشد. لذا اگر شما هم فرض کنید بخواهید همان لحن و نوا و شیوه فلان قاری و تجوید و صدای خوش و... را مثل بقیه تکرار کنید، البته خیلی خوب است؛ اما فعالیت جهاد دانشگاهی در قرآن، این نیست؛ یک چیزی فراتر از این است. ببینید باب فهم دانشگاهی در مواجهه با قرآن چیست. بروید سراغ فهمیدن قرآن. قرآن خوان شما جوری باشد که وقتی قرآن می‌خواند، جلسه‌ای که مستمع قرآن اوست، مفاهیم قرآن را با دل خود لمس کند؛ حس کند؛ و جلسه قرآن‌خوانی شما، جلسه مفاهیم قرآن هم باشد. اینها ابتکار لازم دارد؛ باب شماست.



دین و تقوا، اساس کار

بنابراین، جهاد دانشگاهی این امکانات و این وسائل را دارد و بنده به جهاد دانشگاهی اعتقاد راسخ دارم. کارهای بزرگی کرده‌اند؛ کارهای خوبی کردید و همینطور که گفتیم: «اَنَسَّ عَلَى التَّقْوَى مِنْ اَوَّلِ يَوْمٍ». از اول تا حالا که ما جهاد دانشگاهی را شناختیم، بر اساس دین و تقوا بود. بر اساس دین و تقوا نگهش دارید.

ادامه دارد، ان شاء الله



علم و دین^۱

سیده زهرا رضوی

زندگی هر انسانی با نیاز عجین است. این موضوع بدیهی، اساس همه حرکت‌های انسان را به وجود می‌آورد؛ چه اینکه پیچیده شدن به انواع نیاز نشان دهنده انواعی از توانمندی در انسان است.

این موضوع در سوره‌های مختلف با تعبیرهای متفاوتی بیان شده است. در سوره مبارکه فاطر که غرض، تبیین فاطریت خداوند است، قرآن خطاب به همه مردم، نیازمندی آن‌ها را گوشزد کرده و اساس آن را مربوط به موجودیتشان دانسته است.^۲ این سوره همچنین از سویی انحصار فقر را برای انسان بیان کرده از سوی دیگر انحصار غنا را به خداوند نسبت داده است. از این دو انحصار معلوم می‌شود که خداوند غیر از بی‌نیازی نیست و انسان نیز غیر از فقر چیز دیگری نمی‌باشد.

علم به نیاز در انسان، ضرورت اتصالش به خداوند که غنی مطلق است را برای او بدیهی می‌سازد. غفلت از نیاز نیز منجر به طغیان او می‌شود. این موضوع در آیات متعددی از قرآن مورد اشاره قرار گرفته است.

یکی از مهمترین علوم‌ی که لازم است انسان به آن توجه داشته باشد، شناخت انواع نیازها و اولویت دهی نسبت به آن‌هاست. اگر یکی از این دو به خوبی صورت نگیرد، یا برخی از نیازها شناخته نمی‌شود یا اینکه برخی از آن‌ها در اولویت اشتباه قرار می‌گیرد. به ویژه اینکه نیازهای سطحی‌تر و ظاهری‌تر جای اولویت‌های عمقی‌تر و مهم‌تر را اشغال می‌کنند.

به طور کلی درباره نیاز در انسان موارد مطرح است:

• نیاز محرک انسان برای دستیابی به کمال است. به همین دلیل در سوره مبارکه ضحی در وصف پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله یتیم، ظالّ و عائل بودن را برای ایشان فخر و امتیازی قابل تمجید بیان و همین نیازها را علتی برای دستگیری یتیم و سائل گوشزد کرده است. در واقع برای بالاترین رتبه انسانیت نیز لازم است جهت کمال خویش از مسیر توجه به نیاز خود و رفع نیاز دیگران عبور نماید.

۱. برگرفته از کتاب علم و تعلیم، فصل سوم، علم و دین

۲. سوره مبارکه فاطر، آیات ۱۵ تا ۱۷: يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ * إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ

* وَ مَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ



• در اثر آسیب‌هایی چون تکذیب آیات، غرور و کفر نیاز در فرد دچار انحراف شده و سپس ارتباط او با حقایق قطع می‌شود. تداوم این وضعیت آسیب‌های بعدی را شامل حال فرد می‌نماید. ناکامی در برطرف شدن نیازها، دچار حیرت و ضلالت شدن در نتیجه قطع از حقایق و عدم پاسخگویی مناسب به نیازهای حقیقی و نقش داشتن در انحراف دیگران از حق از این موارد هستند. همه این آسیب‌ها با نوعی طرد نیاز آدمی به کتاب، عبودیت و مندرین همراه است.

• موارد فوق ضرورت جهت دهی به نیازها برای منحرف نشدن آن‌ها را بدیهی می‌سازد. نیاز در هر انسانی باید پذیرش حق را در او پدیدار سازد. این پذیرش تنها در صورتی در فرد ایجاد می‌شود که انسان بالاترین نیاز خود را خداخواهی و خداشناسی و عبودیت بداند و عظمت وجود او را که از جنس غیب است، درک کند. این نیاز فطری باعث شده خداوند توجیه هیچ کس را در انحراف نیازش نپذیرد، زیرا با وجود فطرتی الهی که نیاز عبودیت را کشف می‌کند، جایی برای فقدان خشیت از خدا نیست و وقتی خشیت از خداوند باشد، فرد نسبت به پیام‌های هشدار دهنده هوشیار می‌شود.

فطرت، علمی طبعی

انسان دارای علوم طبعی است یعنی حقایق را بدون آموزش از درون خود کشف می‌کند. علم به غیب یعنی وجود غیبی که بر همه سیطره دارد، یکی از این علوم است که فرد با بودن در محیط اطراف، در طبع خود می‌فهمد. مسلماً علم به غیب به معنای احاطه به غیب نیست؛ بلکه به این معناست که فرد از وجود چنین حقیقتی در کنار یا بالادست آنچه به عیان می‌بیند، آگاهی یافته و می‌داند که هست. چنین درکی، دقیقاً به همین شکل، در رابطه با خداوند نیز هست که او غیب مطلق است. در این صورت فرد مطمئن است حقیقتی واحد وجود دارد که چیزی شبیه او نیست و همه چیز از او منشأ می‌گیرد. این اطمینان و علم، به معنای احاطه بر این حقیقت واحد نیست؛ بلکه به معنای آگاهی از وجود او و کسب نورانیت از چنین وجودی است.

آنچه درباره علوم طبعی گفته شد در واقع همان فطرت است. فطرت، همان علمی است که با موجود توسط فاطر خلق می‌شود. ماهیت فطرت اساساً از نوع علم است و بر علم هنگام پیدایش انسان یا هر موجود دیگر توسط فاطر دلالت دارد.^۳

۳. سوره مبارکه فاطر، آیه ۱۴: قُلْ أَغْنَى اللَّهُ عَنِكَ وَلِيًّا فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ يُطْعِمُ وَ لَا يُطْعَمُ قُلْ إِنِّي أُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ أَوَّلَ مَنْ أَسْلَمَ وَ لَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُشْرِكِينَ.

سوره مبارکه ابراهیم، آیه ۱۰: قَالَتْ رَبِّ ارْزُقْنِي أَفِي اللَّهِ شَيْءٌ فَاطِرُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَذُقُكَمْ لِيَعْلَمَ لَكُمْ مِنْ دُنُوبِكُمْ وَ يُؤْخَذُكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى قَالُوا إِنَّ أَنتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُّبِينٍ



بر اساس آیات قرآن درباره فطرت می‌توان گفت:

- فطرت ریشه و اساس هر مخلوقی از جمله انسان و همان حیثیتی است که از کتم عدم خارج شده و لباس حق را به خود پوشانده است.
- فطرت از سویی با مخلوق ارتباط دارد؛ زیرا دارایی و ملک اوست که از جانب فاطر به او اعطا شده است و از سوی دیگر با فاطر به معنای « وجود بخش از عدم » مرتبط است؛ زیرا از جنس آگاهی است و اعطای آن به انسان توان ارتباط با فاطر را عنایت می‌کند.
- فطرت، علمی در طبع موجود و همراه دائمی اوست و موجب تمایز آن موجود از سایر موجودات می‌شود.

فطرت، علم شناخت نیاز و جهت نیاز

طبق بیان فوق ماهیت فطرت چیزی جز علم نیست؛ زیرا همان وجهی از انسان است که خدا را می‌شناسد و می‌خواهد. به همین دلیل قرآن در تبیین فطرت، آن را وجهی از دین معرفی می‌کند.

سوره مبارکه روم، آیات ۳۰ و ۳۱: فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ * مُنِيبِينَ إِلَيْهِ وَ اتَّقُوهُ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

علمی که خداوند از طریق فطرت به انسان عطا کرده، مشابه همان چیزی است که به همه مخلوقات عطا کرده و آن، علم به نیازها و رفع نیازهای واقعی است که مهم‌ترین سبب هدایت موجودات و توع انسان نیز هست.

فطرت، علم بدون زوال

طبق آیات قرآن انسان تا مادامی که انسان است از وضعیتش عدول نمی‌کند و دارای فطرت است. علاوه بر زوال‌ناپذیری فطرت، ارسال رسولان و انداز مندرین دلیلی محکم بر وجود فطرت در هر حالت برای همه انسان‌هاست. وجود چنین علمی که هم بدون زوال است و هم هماهنگ و برای نوع انسان مشترک، موجب ارائه دین واحد، رسول واحد و مقصد واحد شده است.

فطرت، پایه همه علوم

بر اساس آنچه بیان شد فطرت، علم نیازها به ویژه نیاز به فاطر است و از این رو منشأ همه علوم است که بشر برای رفع نیازهای خود به آن دست می‌یابد؛ زیرا ریشه دریافت‌هایی که انسان در طول تجربه زندگی خود به دست می‌آورد بر علم فطری او



استوار است. در آیه زیر علم انسان را که از بدو تولد گسترش می‌یابد، وابسته به سمع و بصر و فواد دانسته است. فعالیت این قوا وابسته به فطرتی است که خداوند انسان را بر آن سرشته است.

سوره مبارکه نحل، آیه ۷۸: وَ اللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئاً وَ جَعَلَ لَكُمُ السَّمْعَ وَ الْأَبْصَارَ وَ الْفُؤَادَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ

ویژگی‌های علم فطری

علم فطری علمی است که در انسان از بدو تولد موجود بوده و به سبب آن، سایر دانستنی‌ها برای انسان پدیدار می‌شود. این علم با توجه به آیات و روایات دارای ویژگی‌های زیر است:

● علمی حضوری بوده و سبب شناخت نفس از خویش است.

● علمی است که سبب بهره‌مندی از سایر قوا می‌شود و در پس زمینه همه علوم وجود دارد.

● باعث یکپارچگی در فهم نوع بشر است.

● سعادت و شقاوت انسان وابسته به آن است.

● سبب تحقق امت واحده است.

● براساس این خاستگاه علم در انسان توحیدی است.

دین، هدایت‌کننده نیاز

از آنجایی که ممکن انسان در نیازهایش به اشتباه بیفتد یا حتی نیازهایش او را منحرف کند، لازم است توسط نیرویی از این انحراف و اشتباه جلوگیری شود. انحراف و اشتباه در نیاز به فاصله گرفتن فطرت از سعادت منجر می‌شود و فرد را از علم فطری‌اش دور می‌سازد. ناگفته نماند هیچگاه نور فطرت در فرد خاموش نمی‌شود؛ ولی بهره انسان از فطرت کم می‌گردد. در هر یک از سوره‌های قرآن جنبه‌هایی از هدایت نیازها مورد نظر قرار گرفته شده و هریک به نحوی سعی در جهت‌دار کردن نیازها دارند؛ بنابراین در مواجهه با هر سوره‌ای می‌توان از نیازهایی که لازم است مورد توجه قرار گیرند یا نیازهایی که انسان را به بیراهه می‌کشانند با خبر شد. در این صورت قرآن و رسول خدا به عنوان متن دین عهده‌دار هدایت نیازها و شکوفایی و احیای فطرت‌اند.

دین، منطبق بر فطرت- دین خدا مجموعه‌ای از برنامه‌های غایت‌مندی است که لازم است هر بنده‌ای نسبت به آن خاضع باشد. این برنامه‌ها که از ناحیه وحی و رسولان به



انسان انتقال داده می‌شود منطبق بر حقایق هستی و فطرت موجودات و فطرت انسان است؛ لذا اگر انسانی به فطرت خود نزدیک باشد، بی‌تردید از آن تبعیت کرده و خود را در راستای آن قرار می‌دهد. به همین دلیل در بسیاری از دلایلی که موحدین در خصوص ضرورت عبودیت خدا آورده‌اند به فاطر بودن خدا استناد کرده و با تعجب از دیگران سؤال می‌کنند که آیا می‌شود بنده خداوندی که فاطر است، نبود؟

دین، شکوفا کننده فطرت- در صورتی که از دین الهی فاصله گرفته شود، از فطرت نیز فاصله گرفته می‌شود و به تعبیری واضح‌تر فطرت در حجابی قرار می‌گیرد که کارآیی آن ضعیف یا خاموش می‌شود.

سوره مبارکه روم، آیات ۴۳ و ۴۴: فَاقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ الْقَيِّمِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُ مِنَ اللَّهِ يَوْمَئِذٍ يُصَدِّعُونَ * مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِأَنْفُسِهِمْ يَمْهَدُونَ

رابطه دین و علم

رابطه دین و فطرت سرمنشأ همه اتفاقات زندگی انسان است؛ زیرا فطرت پایه‌ای‌ترین وضعیت ارتباط انسان با فاطر است که به شکل علم خود را برای انسان هویدا می‌کند و دین، ساختار و نظام جهت‌دهی به این وضعیت است که سعادت او را تأمین و او را پیوسته با وحی مرتبط می‌سازد.

در خصوص رابطه دین و فطرت ابتدا لازم است جایگاه این دو نسبت به هم مشخص شود. برای کشف این جایگاه و با توجه به آنچه پیش از این گفته شد، به صورت خلاصه می‌توان چنین گفت:

۱. دین، ساختار و نظامی در ذات همه هستی، از جمله انسان است که او را غایت‌مند می‌نماید. فطرت نیز درون مایه موجود از جمله انسان است که با اراده فاطر به وجود آمده و به طور مستقیم او را می‌خواند.

۲. دین، خضوع و انقیاد و تسلیم شدنی است که به واسطه اتصال انسان به خدا در او پدیدار می‌شود. فطرت وجه رام شده و خاضع شده انسان نسبت به فاطر است که در هویت او حک شده و اصل و ریشه او را می‌سازد.

۳. دین مجموعه‌ای از بایدها و نبایدهاست که ارزش همه زندگی وابسته به آن است. فطرت، وجهی از انسان است که مورد خطاب این بایدها و نبایدها قرار گرفته و نسبت به آن‌ها انعطاف کامل دارد و ضمن تصدیق آن‌ها صاحب خود را در جهت تحقق آن‌ها سوق می‌دهد.



۴. با توجه به سه مورد فوق که همگی بر اساس معانی دو کلمه دین و فطرت گرفته شد، می‌توان دین را « فطرت هستی » و فطرت را « دین حک شده در انسان » تعریف کرد. بر این اساس، سرّ بیان نورانی « اقم وجهک للدين حنیفا فطرت الله » نیز مشخص می‌شود. در این بیان پس از امر به اقامه دین، آن هم در حالت حنیف و بدون میل به باطل و انحراف، فطرت را منصوب ذکر می‌کند و از این طریق مقصود خود را برای مخاطب معلوم می‌کند که منظور من از اقامه دین، اقامه فطرتی است که خداوند انسان را بر آن سرشت، و تبدیلی هم ندارد.

۵. ویژگی‌های دین و فطرت یکی است و هر دو، جهت زندگی انسان به کمال را تعیین می‌کند. بدین ترتیب ظهور دین در زندگی انسان به معنای ظهور فطرت در زندگی اوست و همانطور که این ظهور ساختار و برنامه و باید و نباید را تعیین می‌کند، ظهور فطرت نیز چنین می‌نماید. بر این اساس ماهیت دین همانند ماهیت فطرت، علم و آگاهی است؛ با این تفاوت که در دین، نگاه بر ساختار و نظام و غایت است و در فطرت، نگاه بر اتصال و تبدیل‌ناپذیری و هویت یافتن به وسیله حق است.

می‌توان رابطه دین و علم را از رابطه علم و فطرت به دست آورد. بر این اساس می‌توان چنین گفت:

۱. فطرت علمی است درونی و غیر قابل تبدیل که در ذات هر موجودی قرار دارد و او را به نیازهای حقیقی‌اش که کم کردن فاصله خود از فاطر است دلالت می‌دهد. این علم تا مادامی که آن موجود، هویت خود را از دست نداده باشد از او زائل نمی‌شود و البته سطح آن به موجودیت آن موجود و مرتبه وی در هستی وابسته است؛ بنابر این موجودی که دارای مرتبه بالاتری است از آن علم بهره بیشتری خواهد داشت.

۲. علمی که از ناحیه فطرت شکل می‌گیرد علمی است بر پایه بدیهیات؛ و بدیهیات به حقایق گفته می‌شود که نوع انسان نسبت به آن، به وضوح، آگاهی می‌یابد.

۳. هر علمی که از ناحیه فطرت به انسان مخابره می‌شود به معنای آگاهی انسان از فطرت است؛ زیرا انسان به واسطه بروز آگاهی‌های فطری از فطرت خویش خبردار می‌شود؛ بنابر این ظهور فطرت در زندگی انسان به واسطه علم است. علمی که به وسیله فطرت به انسان مخابره شده یا برای وی روشنایی و بیان تولید می‌کند، جهت دهنده زندگی اوست و ضمن شناسایی هست و نیست‌ها، باید‌ها و نبایدها را نیز تعیین می‌کند و به همین دلیل، علمی دینی یا به بیان دیگر ظهور دین در زندگی است. از این‌رو فطرت که دین مستقر در انسان است، وی را به علمی واقف می‌کند که لازم الاجراست.



۴. علمی که از ناحیه فطرت بروز می‌یابد در حکم دین است و پایه همه تحولات زندگی انسان قرار می‌گیرد. بدون آن سعادت بی‌معناست و سوق یافتن به کمال صورت نمی‌پذیرد.

۵. رابطه علم و دین را می‌توان در رابطه فطرت و دین جستجو کرد. این رابطه به رابطه « هست » و « باید » مربوط می‌شود که یکی به کشف حقیقت از منظر « هست » پرداخته و دیگری آن حقیقت را از منظر « باید » مورد توجه قرار می‌دهد. بر این اساس رابطه این دو به هیچ وجه از هم قابل انفکاک نبوده و پیوسته هر یک، وجهی از دیگری می‌باشد. یکی وجه هستی و دیگری وجه بایدی.

۶. ماهیت دین همان علم است؛ زیرا غیر از آگاهی و وضوح نسبت به باید و نبایدها چیز دیگری نیست و ماهیت علم همان دین است؛ زیرا از التزام، تعیین و تعیین چیز دیگری نیست. بر این اساس می‌توان هر یک از علم و دین را در موضعی مشترک برای هدایت انسان به سوی سعادت قلمداد کرد، به گونه‌ای که در فطرت هستی اینگونه حک شده که هیچ « هست »ی در زندگی مخلوق و به ویژه انسان از « باید و نباید »ی خالی و منفک نیست.

۷. وجود شرایع الهی و نام‌گذاری آن‌ها به دین، به ویژه هم‌راستا بودن همه آن‌ها و قرار گرفتنشان ذیل نام اسلام، بر انطباق آن‌ها بر فطرت و هدایت‌گری هست‌ها و نبایدها توسط شرایع دلالت دارد. توجه به شرایع به معنای احیای دین و فطرت و نیز قرار گرفتن در راستای علم با دو وجه هست و باید است.

۸. نبایدها و نبایدهایی که توسط شرایع به انسان ابلاغ می‌شود زمینه کشف حقایق هست و نیستی و باید و نبایدی را در او فراهم می‌کند و انسان را به فطرت فاطرخواه خود و دین فطری‌اش سوق می‌دهد. بیدین ترتیب نقش شرایع، احیای علم دینی و دین فطری است.

دینی بودن علم

با توجه به آنچه گفته شد اساساً منظور خداوند از علم، آگاهی و نوری است که انسان را از ظلمات خارج کرده و به صراط خداوند هدایت کند. در صورتی که فرد معلوماتی به دست آورد و به صراط خداوند که همان عبودیت اوست راه نیابد، از منظر قرآن به دست آوردن آن معلومات، او را در گمراهی قرار می‌دهد و خداوند به چنین دانستنی‌ای علم اطلاق نمی‌کند؛ بلکه چنین دانستنی‌ای به کید و مکر تبدیل شده و فرد را در جهت انحراف سوق می‌دهد. بر این اساس، ماهیت علم در قرآن مطلق نیست؛ بلکه دارای جهت بوده و دینی است.



پنجره‌ای به یک نمونه کار آموزشی در دنیای پدیده‌های قرآن مجید

کار گروه حیات

گزارش اردوی اکتشافی «سفر به روز»

مکان: دشت، حاشیه رودخانه و تپه‌های کم ارتفاع اطراف شهر

مدت: یک روز کامل، از طلوع تا غروب

مربی و طراح مأموریت‌ها: معلم علوم

محور اصلی اردو: دانش آموزان در دل یک تجربه زنده، دو ویژگی بنیادین روز را

خودشان کشف کنند: ۱. روز، فرصت و بستر مشاهده اطراف و اشیا است.^۱ ۲. روز،

فرصت و ظرفیت انواع فعالیت، حرکت، کار و رشد است.^۲

هر پایه هدف آموزشی ویژه خودش را دارد.

روایت لحظه به لحظه:

گروه‌ها هنوز در تاریکی سحر رسیدند. کنار تپه با هم نشستیم و در سکوت،

مرز شب و روز را تماشا کردیم. تنها یک سؤال مطرح شد و ذهن همه را باز نگه

داشت: «در همین یک لحظه، چه چیزی تغییر کرد که ناگهان همه چیز برای ما

«معلوم» و «ممکن» شد؟» هیچکس پاسخ کامل نداد؛ و این دقیقاً همان جرقه

ای بود که می‌خواستیم. تا هر پایه در طول روز، در مسیر مأموریت خودش، به

پاسخ برسد.

مأموریت‌های پنج پایه، با اهداف اختصاصی:

پایه هفتم: «مأموریت شمارش دیدنی‌ها و شنیدنی‌های یک روز»

هدف ویژه: تقویت دو حس بنیادین «شنیدار و مشاهده» برای درک ویژگی‌های

روز

هفتمی‌ها برنامه منظمی داشتند: در سه نوبت (صبح، ظهر، عصر) به ایستگاه

مشخصی رفتند و دو تمرین انجام دادند: تمرین گوش (شنیدار): با چشم‌های

بسته، ۳ دقیقه تمام صداهای روز را فهرست کردند. وزش باد در برگ‌ها، آواز

پرنده، جریان آب، تردد حشرات، و حتی صدای رشد سکوت ظهر. در پایان متوجه

شدند که «روز نه تنها دیده می‌شود و دیدنی می‌کند؛ روز شنیده هم می‌

شود و هر ساعت، صدای مخصوص خودش را دارد چرا که موجودات بسیار

۱. اللَّهُ الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ اللَّيْلَ لِتَسْكُنُوا فِيهِ وَ النَّهَارَ مُبْصِرًا إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ (اعراف ۶۱)

۲. جَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا (نبا ۱۱) وَ هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ اللَّيْلَ لِبَاسًا وَ النَّوْمَ سُبَاتًا وَ جَعَلَ النَّهَارَ تُشْوَارًا (فرقان ۴۷) وَ مِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ وَ اتِّعَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ هِيَ ذَلِكُمُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يُشْفَعُونَ (۲۳) سوره روم،



با وجود او می‌توانند زیست کنند.» تمرین چشم (مشاهده): یک شیء واحد (یک برگ، یک گل و سایه یک چوب) را در سه زمان روز از نظر رنگ، زاویه و شکل دقیق کشیدند و ثبت کردند. کشف آنها: «همان شیء واحد، در طول یک روز، سه چهره متفاوت به ما نشان می‌دهد.» با این تمرین، هفتمی‌ها فهمیدند که روز، صحنه نمایش جهان اطراف است و ما بازیگران آن اغلب وقتی چیزی می‌فهمیم که خوب ببینیم و خوب بشنویم و برای همین مدیون روز هستیم. پایه هشتم: «مأموریت همسفر شدن با سازوکار جانداران».

هدف ویژه: درک ساز و کارهای پیچیده واکنش‌ها در موجودات زنده در طی روز هشتمی‌ها دیگر فقط «نگاه کردن» نبود؛ باید به «چگونگی کار» بدن گیاه و جانور پی می‌بردند. با دفترچه مشاهدات علمی، به دو پروژه ریزنگرانه پرداختند: گیاه آفتابگردان: در سه نوبت، زاویه ساقه نسبت به خورشید را اندازه گرفتند و جست‌وجو کردند که چرا برگ‌ها به سمت نور می‌چرخند. به مفهوم «نورگرایی» و فرآیند فتوسنتز نزدیک شدند. اینکه گیاه در حضور نور، غذا می‌سازد و رشد می‌کند، لانه مورچه و کندوی زنبور: ساعات آغاز، اوج و آرام شدن فعالیت را ثبت کردند و پرسیدند چرا فعالیت با روشنائی هماهنگ است. به ریتم شبانه روزی و ساعت درونی موجودات رسیدند. کشف آنها: «روز فقط روشنائی نیست؛ روز یک فرمان شیمیایی و زیستی است که به جانداران می‌گوید چه وقت رشد کن، چه وقت جابه‌جا شو، چه وقت آرام بگیر.» متوجه شدند که پشت هر حرکت ساده موجود زنده، یک زنجیره پیچیده از واکنش‌ها پنهان است که همه از نور آغاز می‌شود.

پایه نهم: «مأموریت قانون یاب: کشف قوانین روز و تمرین پیاده سازی» هدف ویژه: کشف قوانین حاکم بر دو ویژگی روز و تمرین عملی کاربرد در زندگی.

نهمی‌ها به دو مرحله تقسیم شدند: مرحله یک: کشف قوانین: با ابزارهای ساده (سایه سنج، فوتوفیلتر، دماسنج) در سه نوبت، شدت نور، دمای هوا و طول سایه را اندازه گرفتند. از الگوها به این قوانین روز رسیدند: روشنائی و گرمای روز، یکنواخت نیستند؛ طلوع به اوج ظهر می‌رسد و دوباره فرو می‌نشیند. حرکت زمین و چرخش آن نسبت به خورشید، باعث پدید آمدن همین «فرصت روشنائی» می‌شود. هرچه نور بیشتر، امکان مشاهده و امکان فعالیت بیشتر. مرحله دو: تمرین پیاده سازی در زندگی: هر کدام یک «برنامه سه مرحله ای» برای فردا صبح خودشان نوشتند: ساعتی برای بیداری با نور، یک کار تمرکزی در ساعات اوج روشنائی، و یک ساعت استراحت در گرمای ظهر. کشف آنها: «قانون فقط برای دانستن نیست؛ قانون باید در زندگی من اجرا شود.» نهمی‌ها با



جابجا کردن برنامه روزانه شان به ساعات روشن، اثر واقعی نور را بر هوشیاری خود اندازه گرفتند و تمرین کردند که علم را به سبک زندگی تبدیل کنند.

پایه دهم: «مأموریت مدل ساز ناتوان: تلاش برای ساختن روزا»

هدف ویژه: لمس سختی و دشواری خلق چنین ساختاری برای درک عجز خود در برابر ساختن آن و توجه به حدی از قدرت اندازه گیری و آگاهی پروردگار.

این، چالش برانگیزترین مأموریت بود. به دهمی ها گفته شد: «شما باید یک "روز کوچک مصنوعی" بسازید.» آنها در زیر چادر تیره جمع شدند و تلاش کردند

سه عنصر روز را بازسازی کنند: نور و روشنائی: با چند چراغ قوه، شبک های از نور ساختند؛ اما نتوانستند روشنائی یکنواخت، ملایم و همه جانبه خورشید را شبیه

سازی کنند. نور آنها خشن، نقطه ای و بریده بوده بود. گرما و حرکت: با یک هیتر کوچک، گرمایی محلی ساختند که در سمت دیگر چادر اصلاً نمی رسید؛

دمای طبیعی و تدریجی روز را ندارند. مشاهده دقیق و رشد هماهنگ: وقتی گیاهی را داخل آن محیط مصنوعی گذاشتند، دیدند برگ ها دیگر به طور

طبیعی نمی چرخند و رشد دچار اختلال شد. کشف آنها (دقیقاً همان لحظه عجز): در پایان، دهمی ها ساکت نشستند و خودشان نتیجه را گفتند: «برای

ساختن حتی یک "روز ساختگی" ساده، صدها ابزار لازم داشتیم و باز هم ناتوان بودیم. پس آن روز طبیعی که هر روز صبح بیدار می شویم، با این نظم، گرما،

نور و این هماهنگی با همه جانداران و گیاهان، چه ساختار پیچیده و بزرگی است که ما قدرت ساختنش را نداریم.» اینجا بود که چالش مدسازی، آنها را از

«لذت فنی» به «تجرب و فروتنی در برابر سازنده این عظمت» و «درک بهتری از قدرت اندازه گیری و آگاهی خداوند» رساند.

پایه یازدهم: «مأموریت ایده پرداز اقلیم: بهره از روز در سبک زندگی منطقه».

هدف ویژه: چالش ایده پردازانه برای استفاده عملی از دو ویژگی روز در سبک زندگی و اقلیم منطقه.

یازدهمی ها نقش «طراحان آینده محله شان» را گرفتند. با توجه به اقلیم خاص منطقه (گرمای تابستان، ساعات طولانی نور، سرمای زمستان) یک کارگاه

نیمروزی ایده پردازی برگزار کردند. برترین ایده ایشان: معماری اقلیمی: طراحی پنجره ها و حیاط مرکزی خانه ها برای بهره گیری حداکثری از «روز به مثابه بستر

مشاهده و نور طبیعی»، کاهش مصرف برق و گرمایش، برنامه کاری هماهنگ با روز: پیشنهاد جابه جایی ساعات کاری تابستان به صبح و عصر، ظهر تا کار و

فعالیت در ظرفیت طبیعی و آرام روز انجام شود. کشاورزی نورمحور: استفاده بهینه از ساعات طلایی نور برای آبیاری و برداشت، متناسب با ریتم گیاهان

منطقه. کمپین «محله روشن»: برگزاری کلاس ها، کتاب خوانی و فعالیت های



ورزشی خیابانی در ساعاتِ اوجِ روشنائیِ روز، بهره بردن از «حرکتِ روز» محله برای شادی و سلامتِ جمعی. کشفِ آنها: «دو ویژگیِ روز فقط یک درسِ علمی نیست؛ یک نقشه عملی برای زندگی بهتر در همین اقلیمِ ماست. هر کس بتواند از ظرفِ «روشنائی» و ظرفِ «فعالیت» هوشمندانه بهره ببرد، با طبیعت همکاری کرده، نه در برابر آن.»

جمع بندی نهایی:

نزدیک غروب همه گروه‌ها بازگشتند و هر پایه، یافته‌های خود را به اشتراک گذاشت. خلاصه آنچه هر گروه به آن رسید و با هم جمع شد: دستاوردِ اصلی هفتم تقویت شنیدار و مشاهده روز، صحنه نمایشی است که با گوش و چشمِ باز می‌فهمیم. هشتم ساز و کارهای واکنشی در جانداران روز، فرمانِ زیستی پیچیده‌ای برای رشد و فعالیتِ موجودات است. نهم کشف قوانین و تمرینِ پیاده سازی قانونِ نور باید به سبک زندگی تبدیل شود. دهم مدل سازی و درکِ عجز: ساختارِ روز، آنقدر پیچیده است که ما قادر به ساختنش نیستیم. یازدهم ایده پردازی برای اقلیم و زندگی، علمِ روز باید به سبکِ زندگی محلی و عملی تبدیل شود. در پایان، هر پنج گروه به یک نتیجه مشترک رسیدند که آن را جمله بندی کردند: «روز، نخست «فرصتِ دیدن» است. بسترِ آشکارشدنِ اطراف و اشیا؛ و دوم «فرصتِ شدن» است. ظرفِ حرکت، کار، رشد و آفرینش. هرچه بیشتر در آن بنگریم، بیشتر می‌فهمیم؛ و هرچه بیشتر بفهمیم، بیشتر حق شناس این فرصت می‌شویم.» اردو غروب تمام شد، اما آنچه ماند، پاهای خسته، چشمانِ چالاک، گوش‌های آرموده، دلی که با دیدنِ شکوهِ نظمِ روز، کوچکتر و خاضع‌تر شده بود در برابر پروردگار خود و اراده‌ای محکم برای استفاده بهتر از الگوی روز در زندگی فردی و جمعی



دستیابی به علم در عرصه پدیده

شهر یانو کندی

ضرورت متخصص شدن

هرکس می‌خواهد در جامعه دینی در راستای نزدیک ساختن ظهور و دوران اعتلای تمدن اسلامی در جهان گامی بردارد باید فرایند تحقق آن دوران باشکوه را به درستی تصور و ترسیم کند. در آن دوران همه چیز در همین دنیا رو به اصلاح و تکامل می‌رود و حتی پیش از آن عده‌ای برای تحقق این هدف باید قیام کنند. با همین کشورها و فرهنگ‌ها و امکانات و همین اقوام و مردم. هیچ چیز خارق العاده‌ای در کار نیست. همه چیز همانطور که خراب شده باید اصلاح شود. ممکن است با روی کار آمدن افراد متعهد و مخلص سرعت بیشتر و هزینه کمتر شود ولی باید این افراد باشند و بتوانند از امکانات استفاده کنند و نیروها را به کار و جریان‌های سازنده تبدیل کنند. اگر چنین افرادی نباشند یا تعدادشان کافی نباشد، اگر برنامه‌ها و نقشه‌های شدنی و عملیاتی پیاده نشوند، اگر امکانات به جریان نیفتند، اگر هزینه‌ها به درستی مدیریت نشوند، اگر آن کس که باید هزینه کند منصرف شود، اگر آن کس که باید قانونی را تغییر دهد ندهد، اگر آن کس که باید دخالتی کند نکند، اگر از فرصت و امکانات موجود استفاده نشود و اگر ... قاعدتا آنچه حتی در مسیر شدن بوده از کار می‌افتد و به عقب برمی‌گردد. شاید بتوان گفت از زمان غیبت تاکنون بارها و بارها اتفاقات به گونه‌ای پیش می‌رفته که همه چیز طلوع ظهور را نوید می‌داده اما ناگهان با کارشکنی عده‌ای یا با خیانت منافقان یا سستی برخی مجاهدان به کلی ورق برگشته و دوباره سال‌های سال دست بشر از آنچه با آن فقط چند ماه فاصله داشته کوتاه مانده است.

برنامه‌ریزی برای هر امری باید با در نظر گرفتن همه شرایط فعلی، شرایط مطلوب و سیر رسیدن به آن مطلوب رقم بخورد و در غیر این صورت نمی‌شود آنچه باید بشود و این قانون تفکر و زندگی تحولی و رو به رشد در دنیاست. دعای واقعی همین است و اثر دعای زبانی این است که به این حرکت سرعت، دقت و برکت می‌دهد.

متخصص شدن در یک زمینه حاکی از این نوع تفکر است. در نظر گرفتن عمر و مهلت اندک زندگی که آکنده از بیماری و جنگ، طی مراحل طبیعی رشد، صرف زمان برای رفع و رجوع امورات زندگی و تامین هزینه‌های آن است از جمله نشانه‌های درک شرایط فعلی است. در نظر گرفتن توان و زمان محدود و لزوم



صرف بازه زمانی مشخص برای هر امری نیز از جمله نشانه‌های درک وضعیت موجود است. آن کس که متخصص می‌شود، می‌داند برای تخصصش چقدر باید زمان صرف کند و از چه چیزهایی باید دست بکشد. در چه زمانی باید مطالعاتش را شروع کند و تا کی باید به اتمام برساند یا ارتقایش دهد. چه زمانی باید ورود به عرصه عمل و عملیات داشته باشد و با چه افرادی ناچار است مواجه شده و یا حتی همکاری کند. این فرد بدون تکیه و اصرار بر یافتن راه‌های میانبر، طبیعت متخصص شدن را می‌پذیرد؛ محدودیت‌ها و هزینه‌هایش را می‌فهمد و می‌سنجد و می‌پذیرد.

متخصصین اگر فعال نباشند یا اساساً وجود نداشته باشند جامعه برای حل هر معضلی وابسته به افراد غیربومی خواهد بود. اگر مومنان در جامعه دینی به سمت متخصص شدن بروند در جهت اقامه قسط می‌توانند معضلات جامعه شان را برطرف کنند و قیام ایشان هم ارزش با کار انبیای الهی است. نتیجه این تلاش شکوفایی استعدادهای مومنان و سلطه و قدرت بلاد مسلمان بر بلاد کفر است.

مسئله شناسی و یافتن سوال

متخصص برای فعالیت خود عرصه و بستر دارد و فعالیت در بسترهای مختلف همواره متخصص یک عرصه را با چالش‌های جدید روبرو می‌کند. علاوه بر این قاعدتاً خلاهای عرصه‌اش را می‌شناسد و اولویت‌های عملی و عملیاتی را شناسایی کرده است. همواره دانسته‌هایش را در میدان و در مواجهه با سایر متخصصین ارتقا می‌دهد. و سعی می‌کند خود نیز صاحب نظر شود. هر قدر او در این امر استمرار داشته و مجاهدانه فعالیت کند بعد از چند سال به طور طبیعی محل رجوعی برای دیگران می‌شود. علم و عملش با هم رشد می‌کند و همین گونه هم نیروهایش را تربیت می‌کند. هرگز از رجوع به علم و تولید علم بی‌نیاز نیست و این هردو با عمل و عملیات، دقیق و جهت دهی می‌شود. متخصص بدون مسئله تخصصی نیست که بتواند یا حتی بخواهد کاری انجام دهد. متخصص حقیقی همانگونه که بواسطه غور علمی چندین ساله به موضوعات عرصه خودش مسلط شده است با مسئله شناسی اولویت های قیام و عملش را می‌شناسد و مقصد گذاری می‌کند.

ضرورت دشمن شناسی برای مجاهد در عرصه

اساس زندگی انسان در دنیای فانی با وجود شیطان به عنوان دشمن اصلی او رقم خورده است. نمی‌توان گفت برای فردی که به وحی و توحید اعتقاد دارد فرض دیگری مبنی بر امکان زندگی بدون دشمن و مبارزه با او وجود دارد. این حقیقت در سوره های مختلفی از جمله اعراف، حجر، ص و ... صراحتاً بیان شده



است. سعادت یا شقاوت انسان منوط به پذیرش این حقیقت است. شیطان و اولیای او از جن و انس شبه جریان باطل را در مقابل جریان حق و اولیای آنها می‌سازند. تا نسل انسان بر زمین است شیاطین و وساوس آنها و انواع دشمنی‌های آنها با انسان وجود دارد. دشمن‌شناسی و دشمن‌ستیزی اصلی اساسی در زندگی یک مسلمان است و تمام شئون او را تحت تأثیر قرار می‌دهد. تربیت، علم آموزی، اشتغال، ازدواج، فرزندآوری و پرداختن به هر امری با در نظر گرفتن این فرض رنگ و بوی دیگری دارد. نیز در نظر داشتن این حقیقت در عرصه تخصصی هر فردی، امری ضروری است. دشمن، انواع حيله‌های او، مصنوعات، امکانات، ایادی و دستاورهایش را به دقت باید شناخت. دشمن کنونی به صورت تفصیلی در هر امری وارد شده و ردی از خود به جای گذاشته یا آن را به کلی منحرف ساخته است. بدین سبب هم هست که باید به صورت تخصصی وارد شد و با آن مبارزه تخصصی کرد.

حذف دشمن از عرصه تخصصی، فریبی بیش نیست و منجر به از دست دادن نیروها، امکانات، انگیزه‌ها و زمان می‌شود. علاوه بر اینکه اگر نگوئیم موفقیتی حاصل نمی‌شود، میزان موفقیت‌ها به شدت محدود می‌شود. باور به دشمن تمام ارکان عملیات در یک عرصه از خود عرصه شناسی، مسئله شناسی و اولویت اقدامات گرفته تا اهداف، زمان بندی، چیدمان نیروها و هزینه‌کردها را تحت الشعاع قرار می‌دهد. بدین ترتیب هر عرصه تخصصی، عرصه جهاد با دشمن است و پاسخگویی عالمانه، خالصانه و دقیق به مسائل عرصه تخصصی خود، به منزله شکست مکر دشمن برای گمراهی جامعه دینی و بالتبع هدایت مردم از آن مسیر است.

رجوع به قرآن برای یافتن پاسخ سوالات

متخصص کسی است که در بخش خاصی از مسائل جامعه ورود می‌کند. مطالعه می‌کند و به دنبال حل مسائلش برمی‌آید. می‌تواند برای تخصص خود نیرو تربیت کند و ساختارسازی نماید. ولی هر قدر هم که پیش رود به هر حال سلوک وی از طریق ارجاع سوالات آن عرصه تخصصی به وی و پاسخ دهی به آنها رقم می‌خورد. اگر این متخصص به قرآن به صورت متدبرانه مسلط شود و به موضوعات و مسائل و غرض سوره‌ها با مطالعه روش مند احاطه نسبی یابد، پس از چندی غور و مطالعه در سوره‌های قرآن و منور شدن به نور آن، بواسطه تبعیت از تعالیمش در زندگی فردی خود و نورانیت و طهارتی که کسب می‌کند، به تدریج در عرصه تخصصی اش نیز از میزان خطاهایش کاسته شده و بالعکس توفیقاتش روزافزون می‌شود. فردی که اینگونه با قرآن متحول و موحد شده است، نیز اگر بتواند مسائل عرصه اش را به صورت روشمند به قرآن



ارجاع دهد به تدریج مجتهدی قرآنی در آن زمینه می شود و دیگر متخصصان می توانند بدون واهمه از تفسیر به رأی در تراوشاتش، به عنوان متخصصی قرآنی به وی رجوع کنند.

شیوه های رجوع به قرآن برای یافتن پاسخ سوالات

• شیوه مفهوم به مصداق و بالعکس

در این شیوه سوال مربوطه که ناظر به مصداقی در عالم خلق است به مفهومی تبدیل شده و کلیدواژه هایش استخراج می شوند. این کلیدواژه ها به واژگان قرآنی معادل تبدیل شده و مفاهیم آنها از یک یا چند سوره از قرآن استخراج می شود. و دوباره این مفاهیم با مصادیق وسیع تری مطالعه و مشاهده می شوند. این مطالعه می تواند چندین بار تکرار شود.^۱

• رجوع به کتاب برای دستیابی به علم

در این شیوه با رفت برگشت بین صحنه زندگی و قرآن کلیدواژه ها یافت شده و علم مورد نیاز از قرآن استخراج می شود.^۲

• یافتن ویژگی های اختصاصی کلمات مربوط به پدیده ها

اگر متخصص در سوالاتش به کلیدواژه هایی رسید که به عنوان پدیده شناخته می شوند، می تواند از روش ارائه شده در کتب تدبیر در پدیده برای یافتن معنای آنها استفاده کند.^۳

• شیوه معناشناسی واژه های پدیده

در این شیوه مراحل زیر انجام می شود:

۱. بررسی حداقل دو لغتنامه غیر قرآنی (مقایس اللغة و لسان العرب) و جمع بندی آن

۲. بررسی یک لغتنامه قرآنی (التحقیق)

۳. ارتقای معنای لغتنامه قرآنی با بررسی آیات مربوطه (با تمایز مقدمات و لوازم

و آثار) و بررسی معنای مصداقی واژه در صورت وجود

۴. مشاهده و مطالعه واژه در علوم پایه

۵. جمع بندی معنا از مراحل قبل

۶. کاربرد معنا در علوم پایه

۷. نتیجه گیری

• شیوه پیاده سازی قرآن در عمل و عملیات که بیشتر ناظر به مراحل بعد از پژوهش است.^۴

۱. رک. تدبیر کلمه ای از کتب دوره تسبیح از نظام اوایین

۲. رک رجوع به کتاب برای دستیابی به علم از کتب نظام اوایین

۳. رک مجلدات سه گانه تدبیر در پدیده

۴. دوره تکبیر از نظام اوایین



نیت جمع ما نشر معارف قرآنی در قالبی جذاب و محتوایی
غنی است.

اگر در این راستا ایده‌ای برای بهبود مطالب نشریه به
نظرتان می‌رسد،

بسیار خوشحال می‌شویم که با ما در میان بگذارید.

<https://ble.ir/hmofidi>

